



The Political, Economic and Cultural Situation of the Villages of Tabaristan from the Fifth to the Ninth Century AH

Seyedeh Leila Taghavi Sangdehi ^{1*}

^{1*} - Assistant professor, Department of Islamic nation civilization and history, University of Zanjan, Zanjan, Iran. sangdehi@znu.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Received:
18/07/2024
Accepted:
15/08/2024

Due to its natural and economic location, Tabaristan or Mazandaran had a special place in ancient Iran and the Islamic period, this land had densely populated cities and villages with high incomes, which politically was able to maintain its relative independence from the central and ruling governments in Iran for a long time

The main issue of this research, which is done in a historical way and with a descriptive-analytical approach, is the study of the political, economic, and religious situation of the villages of Tabaristan during the fifth to ninth centuries AH . The main question of the research is what t role did villages play in political and cultural issues and what was the position of the villages in the economic issues of Tabaristan? The findings of the research indicate that due to the economic position and the natural position of Tabaristan, resources have expressed the situation of this region for many centuries, although cities have been considered more than villages However, the sources also provide valuable data about the villages, such as the religious situation and the growth of Shi'ism in the villages of Tabaristan, the active role of the villages in political events, especially during the period of conquests, the rule of the Alawites of Tabaristan and Marashiyani, the economic situation and the types of products produced and exported to other areas, and also mentioned the description of the wonders of the villages . In general, the villages of Tabaristan played a decisive role in the developments

Keywords: Tabaristan, Village, Political, Economic, Cultural, Local history.

Cite this article: Taghavi sangdehi, Seyedeh Leila. (2024) "The Political, Economic and Cultural Situation of the Villages of Tabaristan from the Fifth to the Ninth Century AH", *The History of Village and Rural Settlement in Iran and Islam*, Vol. 1, No. 4, P: 33-59.

DOI: 10.30479/hvri.2024.20649.1039



© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University

***Corresponding Author:** Seyedeh Leila taghavi sangdehi

Address: Assistant professor, Department of Islamic nation civilization and history, University of Zanjan, Zanjan, Iran.

E-mail sangdehi@znu.ac.ir



اوضاع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی روستاهای تبرستان از قرن پنجم تا نهم

هجری قمری

سیده لیلی تقوی سنگدهی^۱

^۱ - استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان، زنجان. sangdehi@znu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	تبرستان یا مازندران به دلیل موقعیت طبیعی و اقتصادی‌اش، جایگاه خاصی در ایران باستان و در دوران اسلامی داشته است. این سرزمین دارای شهرها و روستاهای پرجمعیت با درآمد بالا بود و از لحاظ سیاسی نیز تا مدت‌ها توانسته بود استقلال نسبی خود را در کنار حکومت‌های مرکزی و حاکم در ایران حفظ کند. مسئله اصلی این پژوهش که به روش تاریخی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده، بررسی اوضاع سیاسی، اقتصادی و مذهبی روستاهای تبرستان در طی قرون پنجم تا نهم هجری قمری است. سؤال اصلی پژوهش این است که روستاها چه نقشی در حوادث سیاسی و فرهنگی و چه جایگاهی در مسائل اقتصادی تبرستان داشتند؟ یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که منابع به دلیل جایگاه اقتصادی و موقعیت طبیعی تبرستان، به بیان اوضاع این منطقه در قرون متمادی پرداخته‌اند. اگرچه به شهرها بیش از روستاها توجه شده است، با این حال منابع داده‌های ارزشمندی درباره روستاها نیز ارائه می‌کنند، از جمله می‌توان به وضعیت مذهبی و سیر رشد تشیع در روستاهای تبرستان، نقش فعال روستاها در حوادث سیاسی، به‌ویژه در دوره فتوحات، حکومت علویان تبرستان و مرعشیان، اوضاع اقتصادی و انواع محصولات تولید شده و صادرات آن‌ها به دیگر نواحی و نیز شرح عجایب روستاها اشاره کرد. در کل روستاهای تبرستان نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات آن داشتند.
دریافت:	
۱۴۰۳/۰۴/۲۸	
پذیرش:	
۱۴۰۳/۰۵/۲۵	
واژگان کلیدی:	تبرستان، روستا، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، تاریخ محلی.

استاد: تقوی سنگدهی، سیده لیلی، (۱۴۰۳)، « اوضاع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی روستاهای تبرستان از قرن پنجم تا نهم

هجری قمری»، تاریخ روستا و روستانشینی در ایران و اسلام، سال اول، شماره چهارم، ص: ۵۹-۳۳.



DOI : 10.30479/hvri.2024.20649.1039

حق مؤلف ©نویسندگان.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

مقدمه

تبرستان در کرانه دریای خزر واقع شده بود. موقعیت طبیعی این منطقه، وجود چشمه‌ها، رودخانه‌ها، دشت‌ها و کوه‌ها سبب شد روستاهای متعددی در تبرستان باشند که در آبادانی دست‌کمی از شهرها نداشتند. این روستاها با توجه به موقعیت اقتصادی خود که به تولید انواع محصولات کشاورزی می‌پرداختند، از نظر اقتصادی مستقل از شهرها بودند و در عین حال نقشی تعیین‌کننده در مسائل اجتماعی و اقتصادی شهرها داشتند. به دلیل جایگاه ویژه روستاها در حیات اجتماعی و اقتصادی تبرستان، این سرزمین دارای تقسیم‌بندی‌هایی مانند ناحیه، منطقه، طسوج، رستاق و قریه بود که اساس طسوج و رستاق نیز قریه یا روستا بود. روستا یا ده یا قریه در واقع، واحد کوچک اجتماعی است که از چند خانواده تشکیل شده است. اگرچه برخی ده را واحدی کوچک‌تر از روستا می‌دانند، اما در این مقاله با توجه به بررسی معنای این واژه‌ها در طی پنج قرن مورد بررسی، این دو کلمه به یک معنا به کار رفته شده‌اند. روستاها یا قریه‌ها جایگاه خاصی در تحولات تبرستان داشتند که این مسئله مورد توجه منابع تاریخی، به‌ویژه منابع تاریخ محلی و جغرافیانگاری قرار گرفت. این پژوهش نیز در صدد بررسی آن است.

اگرچه درباره روستاهای تبرستان در طی قرون پنجم تا نهم هجری قمری پژوهش مستقلی صورت نگرفته است، اما می‌توان از مقالاتی نام برد که در بخش‌هایی از مقاله حاضر بررسی شده‌اند و در ذیل موضوعات مختلف اطلاعاتی درباره برخی از روستاها می‌دهند؛ مانند: «از طبرستان تا مازندران، تأملی بر دگرگونی مفهومی و جغرافیایی طبرستان از آغاز تا قرن هشتم هجری»، نوشته نبی‌الله باقری‌زاد گنجه و ابوالفضل رضوی که اطلاعات خوبی درباره حدود جغرافیایی و وجه تسمیه تبرستان و مازندران می‌دهد، یا از مقاله «تاریخ اقتصادی طبرستان در دوره اسلامی تا پایان سده چهارم: مزیت‌های اقلیمی و چندوچون مشاغل»، تألیف محمد حیاتی و همکاران نام برد؛ اگرچه این مقاله اطلاعاتی را که در حوزه اقتصادی ارائه می‌دهد، مربوط به پیش از دوره مورد بررسی مقاله حاضر است، با این حال اطلاعات ذی‌قیمتی از صنایع دستی، محصولات کشاورزی و باغی و... می‌دهد که در قرون بعدی نیز همین روند با کمترین اختلاف ادامه می‌یابد. همچنین

می‌توان از مقاله «تجارت در قلمرو باوندیان اسپهبدیه طبرستان»، نوشته مجتبی خلیفه و زمانه حسن‌نژاد یاد کرد که به بررسی اوضاع اقتصادی تبرستان در طی قرون پنجم تا هفتم هجری قمری پرداخته است. مقاله «منازعات سیاسی و ایدئولوژیک اسماعیلیان نزاری و باوندیان طبرستان در عصر سلجوقیان»، نوشته ملیحه مهرابی دلشاد و همکاران نیز به مباحث و منازعات سیاسی حکومت باوندیه در طبرستان و اسماعیلیان تمرکز دارد. مقاله «چگونگی استقرار و تثبیت تشیع امامی در طبرستان»، تألیف محمد شورمیج و رمضان رضایی نیز به وضعیت مذهبی تبرستان می‌پردازد. چراغعلی اعظمی سنگسری نیز در مقالاتش با عناوین: «گاوبارگان پادوسپانی»، «فرمانروایان طبرستان»، «فریم پایگاه اسپهبدان باوندی کجاست» و «نگاهی به سوخرائیان»، به بررسی تاریخ سیاسی حکومت‌های محلی تبرستان پرداخته است.

۱. جغرافیای تاریخی تبرستان

۱-۱. وجه تسمیه و حدود جغرافیایی تبرستان

نظریات متفاوتی درباره وجه تسمیه تبرستان وجود دارد. برخی گفته‌اند کسری در دوره پادشاهی اش در عصر باستان، تعدادی از زندانیان را به تبرستان فرستاد. از آنجایی که در تبرستان جنگل و درخت زیاد بود، زندانیان برای قطع درختان تبر خواستند؛ لذا از این پس این منطقه به دلیل وفور تبر، تبرستان نامیده شد (ابن فقیه، ۱۴۱۶: ۵۶۴ و قزوینی، بی تا: ۴۰۴). نظر دیگری در تکمیل نظریه پیشین چنین آورده است: زندانیانی که به تبرستان فرستاده شده بودند، پس از مدتی از کسری خواستند زنان را نیز به آن منطقه بفرستند؛ لذا این منطقه را تبرزنان گفتند که تعریب آن تبرستان شد (ابن فقیه، ۱۳۷۹: ۱۴۷). در دیدگاهی دیگر بدون اشاره به ماجرای کسری، چنین آمده است: چون برای قطع درختان انبوه تبرستان عموماً همه مردم تبر داشتند و آنجا تبر زیاد بود، این منطقه تبرستان نامیده شد (بروسوی، ۱۴۲۷: ۴۴۹). برخی منابع گویند که چون همیشه میان اهالی تبرستان درگیری بود و مردم عموماً هنگام درگیری و جنگ تبری همراهشان داشتند، این منطقه به تبرستان معروف شد (شیروانی، بی تا: ۳۵۳ و شوشتری، ۱۳۷۷: ۹۷). برخی نیز گفته‌اند واژه تبرستان

از نام تپورها گرفته شده و تپورستان مرکب از کلمه «تپور» نام یک قوم و پسوند مکان «ستان» است که به تدریج به صورت تبرستان درآمد (جلیلی، ۱۳۹۶: ۱۶). به نظر می‌رسد فارغ از جزئیات نظریات بیان شده، اگرچه در گذشته بیشتر منابع نام تبرستان را برگرفته از نام تبر به دلیل وفور آن به خاطر شرایط اقلیمی این منطقه دانسته‌اند، اما امروزه بیشتر مورخان نام تبرستان را برگرفته از نام قوم تپوری می‌دانند (باقری‌زاد، ۱۳۹۶: ۱۰۲).

نکته دیگر درباره نام این منطقه، این است که تبرستان از عصر باستان حداقل از یک قرن قبل از میلاد به این نام خوانده می‌شد و در دوره اسلامی نیز تا قرن هفتم به همین نام موسوم بود، اما به تدریج بعد از این به اسم مازندران نیز مشهور و از قرن نهم تقریباً نام مازندران جایگزین اسم تبرستان شد^۱ (قزوینی، بی تا: ۴۰۸؛ مستوفی، ۱۹۸۰: ۲/۳۳۷؛ حموی، ۱۹۹۵: ۴/۱۳ و بروسوی، ۱۴۲۷: ۴۴۹). درباره وجه تسمیه مازندران نیز گفته‌اند کوهی به نام ماز یا موز در مرز تبرستان وجود دارد که از آنجا تا سواحل دریای خزر را اندرون‌ماز یا مازاندرون گفتند (گیلانی، ۱۳۵۲: ۳۰ و ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶: ۵۶).

درباره حاکمان تبرستان نیز باید گفت که از عصر باستان از طرف پادشاهان افرادی از همان منطقه تبرستان به عنوان حاکم این منطقه انتخاب می‌شدند که اصبه‌بذ به معنای حافظ لشکر نامیده می‌شدند (ابن‌فقیه، ۱۴۱۶: ۵۷۰؛ حموی، ۱۹۹۵: ۴/۱۵ و حمیری، ۱۹۸۴: ۳۸۳).

درباره حدود جغرافیایی تبرستان باید گفت که این سرزمین در گذشته بخشی از ایالتی بزرگ به نام «فرشواذگر» بود (قدیانی، ۱۳۸۷: ۲/۶۳۶). «فرشواذگر» به معنای «زندگی کن به سلامت» بود. برخی گفته‌اند که معنای آن، «فرش هامون» است. «واذ» به معنای کوهستان و «گر» (جر) به معنای «دریا» و در کل به معنای «پادشاه کوه و دشت و دریا» است (ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶: ۵۶؛ مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۱۰ و ۱۱۱ و گیلانی، ۱۳۵۲: ۳۰). در دوره اسلامی اکثر منابع حدود تبرستان را از شرق به جرجان و قومس، از غرب به دیلم، از شمال به دریای خزر و از جنوب به قومس و ری محدود

۱. درباره نام مازندران گویند که در حدود تبرستان دیوار یا کوهی به نام ماز یا موز بود و از آنجا تا دریای خزر را مازاندرون یا موزندرون گویند (ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶: ۵۶).

می‌سازند. جالب اینجا است که این حدود جغرافیایی چندان برحسب قرون متفاوت تغییر نکرده است. چنانچه ابن‌رسته، جغرافی‌دان قرن سوم، تا یاقوت حموی (م ۶۲۶ق)، جغرافی‌دان قرن هفتم، و حمیری، جغرافی‌دان قرن هشتم، و بروسوی (م ۹۹۷ق) در قرن دهم همین حدود را ذکر می‌کنند (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۱۴۹؛ حمیری، ۱۹۸۴: ۳۸۳ و بروسوی، ۱۴۲۷: ۴۴۹).

۱-۲. جایگاه روستاهای تبرستان در منابع تاریخی و جغرافیایی

منابع تاریخی و جغرافیایی علاوه بر بیان حدود جغرافیایی تبرستان، به بیان تعداد شهرها و روستاهای آن پرداختند و از واژه‌هایی مانند: ولایت، ناحیه، کوره، طسوج، رستاق، قریه و ده برای توصیف آن استفاده کردند. گفتنی است کوره از اصطلاحاتی است که اعراب از ایرانیان وام گرفتند و در تقسیمات جغرافیایی - اداری دوره اسلامی، دومین واحد بزرگ پس از مملکت یا بلاد بود که شامل واحدهای کوچک‌تری مانند رستاق، طسوج، شهر، دیه یا قریه می‌شد. گاهی به‌جای کوره، واژه‌های ناحیه یا ولایت را به‌کار می‌بردند. اساس کوره شهری بود که چندین رستاق به آن ملحق شده بود. رستاق نیز کوچک‌تر از کوره و بزرگ‌تر از قریه بود و شامل چندین ده یا قریه می‌شد. طسوج نیز شامل چندین رستاق و قریه نیز کوچک‌ترین واحد بود (امینی، ۱۳۹۷: ۴۷ - ۵۶).

در منابع جغرافی‌نگاری که به تبرستان پرداخته‌اند، واژه‌های کوره، رستاق و قریه بسیار پررنگ هستند. این منابع عموماً از هفت تا هشت کوره برای تبرستان نام برده‌اند. تقریباً بین منابع چند کوره مانند آمل، ساریه، رویان، مامطیر^۱ و طمیس یا تمیشه^۲ مشترک هستند (ابن‌رسته، ۱۹۸۴: ۱۵۰ و ابن‌فقیه، ۱۴۱۶: ۵۶۶؛ ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶: ۶۱ - ۷۳ و مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۵۱۹)، اما جرجان و استرآباد را برخی جزء تبرستان دانسته‌اند (حموی، ۱۹۹۵: ۴/ ۱۳؛ مستوفی، ۱۹۸۰: ۲/ ۳۳۸ و مستوفی، ۱۳۸۱: ۲۲۵). برخی استرآباد را جزء تبرستان و جرجان را جزء خراسان می‌دانند (بروسوی، ۱۴۲۷: ۲۶۶ و شیروانی، بی‌تا: ۳۵۳). برخی منابع نیز هر دو شهر را جزء خراسان می‌دانند. طبق اطلاعات به‌دست‌آمده از منابع، از میان کوره‌های تبرستان، آمل و ساری جایگاه

۱. شهر مامطیر در محل بارفروش یا بابل امروزی واقع بود (زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ۳۴۴).

۲. تمیشه امروزه خرابه‌ای است که روستایی به همین نام در نزدیکی آن وجود دارد و نزدیک کردکوی است.

بالاتری داشتند و از آن‌ها به‌ویژه از آمل به‌عنوان قصبه (مرکز) تبرستان نام برده شده است (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۹۲: ۳/۱۵۷۲).

متأسفانه اطلاعاتی که منابع درباره روستاهای تبرستان می‌دهند، بسیار اندک است و عموماً در ذیل حوادث مهم سیاسی یا بلایای طبیعی یا در قسمت عجایب‌نگاری و... به نام برخی از این روستاها اشاره شده یا گاهی نام روستاها نیامده، اما به‌صورت کلی درباره آبادانی روستاها صحبت شده است، چنانچه گفته شده میان آمل و ممطیر، روستاهای آباد فراوانی وجود داشت یا آنکه بین کوه‌های دیلم و گیلان، روستاهای فراوانی وجود داشت که تعداد مردان آن‌ها به ۴۰۰ هزار نفر می‌رسید (ابن فقیه، ۱۳۷۹: ۱۴۹ و ۱۵۰). رستم‌دار^۱ ولایتی متشکل از ۳۰۰ دیه بود (مستوفی، ۱۳۸۱: ۲۲۶). روستاهای رویان پرجمعیت هستند (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۱۵۰) یا دهکده‌ای به نام مزن در مرز تبرستان بود که والیان در آنجا جمع می‌شدند و با دیلمیان می‌جنگیدند (ابن‌فقیه، ۱۳۷۹: ۱۵۰)، یا آنکه به‌دلیل شرایط آب‌وهوایی روستاهای برخی از شهرهای تبرستان در مناطق کوهستانی بودند؛ مانند کجور که اکثر قریه‌هایش در کوهستان واقع است (شیروانی، بی‌تا: ۴۵۸). شیخعلی گیلانی از برخی رستاق‌های تبرستان یاد می‌کند که خود شامل چندین روستا می‌شدند؛ مانند: رستاق «اهلم» که از توابع آمل و در کنار ارش‌رود واقع بود (گیلانی، ۱۳۵۲: ۱۰۵).

برخی منابع نیز به‌طور دقیق نام روستاها را می‌آورند، چنانچه یاقوت حموی گوید: «از روستاهای آمل که مرکز تبرستان بود، می‌توان از ارم خاست اعلی، ارم خاست الاسفل، مهروان، الاصبهد و نامیه نام برد» (حموی، ۱۹۹۵: ۴/۱۴ و شوشتری، ۱۳۷۷: ۹۷). ابن‌اسفندیار از روستاهایی مانند جناشک، تلومن، تیره‌سنگ، بالمن، کجین، شلارود، ایلال جورود، کوزا، جکودره، کوترکار، کهرود، لارجان، خرمه‌دز، کاولول، هارسی، جیرنه‌کوه، سیلاسرای، جلندر و... سخن می‌گوید (ابن‌اسفندیار، بی‌تا: ۱/۴۲۴). گیلانی از روستاهایی مانند قریه پازوار^۲ میان مشهدسر و بارفروش‌ده، قریه لپور^۳،

۱. منطقه و ولایت رستم‌دار از قرن دهم هجری به شهر نور تغییر نام یافت (یوسفی، ۱۳۸۶: ۱۴۶).

۲. پازوار در حال حاضر دهستانی از توابع بخش رودبست شهرستان بابلسر است.

۳. لپور یا لغور در زمان حاضر در جنوب‌غربی شهر شیرگاه از توابع شهرستان سوادکوه شمالی است.

ده ملکاباد^۱، بالا تیجن^۲، بامی کلیابه^۳، ازدارکله^۴، میانزران، ابمال^۵، دابویه^۶، روستای دلا^۷، مشهدسر و... می‌گویند که بسیاری از آن‌ها تا به امروز به همان نام یا با اندکی تغییر اسم باقی مانده‌اند (گیلانی، ۱۳۵۲: ۹۷-۹۰ و ۱۰۱-۱۰۴).

در برخی منابع از روستاهایی در تبرستان یاد شده است که در عصر باستان بنا شده و مرکز حوادث مهمی بودند و برخی در قرون اسلامی و حتی تا قرن هفتم باقی مانده بودند؛ چنانچه ابن‌اسفندیار در تاریخ تبرستان درباره ساخت شهر ساری گفته‌است: «ساری در زمان طوس نوذر، سپهسالار ایرانی، در عصر باستان در مکانی به نام "طوسان" ساخته شده است. قرار بود ابتدا ساری کنار دیه "اوهر" ساخته شود، اما با رشوه اهالی اوهر ساری در کنار طوسان ساخته شد». البته گیلانی این واقعه را مربوط به زمان اسپهبد فرخان می‌داند و به‌جای قریه طوسان از ده «باواویجمن» سخن می‌گوید. از این قریه‌ها، «ده خسره‌آباد» آمل که از زمان باستان و افراسیاب تورانی از آن یاد شده است یا دیه «مانهیر» در رویان که منوچهر وارد آن شده بود، در قرون اسلامی همچنان آباد بودند (ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶: ۵۸-۶۱؛ آملی، ۱۳۱۳: ۱۹ و گیلانی، ۱۳۵۲: ۳۳ و ۳۴).

۳-۱. انعکاس روستاهای تبرستان در عجایب‌نگاری

منابع جغرافیایی در بخش عجایب یا همان عجایب‌نگاری، اطلاعات بسیاری درباره روستاهای تبرستان ارائه می‌دهند. ابن‌اسفندیار بیش از دیگر مورخان و جغرافیانگاران این اطلاعات را ارائه می‌دهد که به بخشی از آن‌ها اشاره می‌شود. «در ناحیه رویان دیهی به نام سعیدآباد است. در این روستا هر کودکی که در فصل تابستان به دنیا بیاید، از دنیا برود، به‌خاطر همین مادران در زمان

۱. ملکاباد در حال حاضر روستایی از توابع بخش مرکزی شهرستان ساری است.

۲. بالاتیجن در حال حاضر بزرگ‌ترین دهستان قائم‌شهر است.

۳. احتمالاً باید روستای بانی‌کلاته باشد.

۴. ازدارکله در حال حاضر با عنوان ازدارتپه، روستایی از توابع بخش مرکزی آزادشهر گلستان است.

۵. ابمال در حال حاضر روستایی از توابع فرح‌آباد ساری است.

۶. دهکده‌ای از هرازی.

۷. روستای دلا همان حاجی دلای امروزی است که از توابع بخش لاریجان شهرستان آمل است.

وضع حمل به مناطق دیگر می‌روند، یا آنکه در ناحیه کلار دیهی به نام دلم است که حداکثر عمر متولدین آنجا بیست سال است. در قصبه شالوس هرکس مدتی اقامت کند، پوستش سفید گردد، چنانچه اگر کنیزک کابلی و هندی یک سال آنجا زندگی کند، چون رومی و صقلابی شود» (ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶: ۸۸-۸۶).

ابن‌اسفندیار درباره روستاهای سیاه‌رود و ناتل گوید: «به سیاه‌رود نزدیک جمنو به دیه دنگی گردابی است که «کتر گرداب» می‌گویند؛ چون اسکندر رومی مال‌های بسیار جمع کرد، آنجا فرونهاد و دفن فرمود. پادشاهان به اوقات بسیار حیلت کردند تا بردارند، روزی نشد و آخرین ماکان‌بن کاکی بود. بسیار مال بر آن خرج کرد و آب‌ها بیفکند و حیلت‌ها به کار آورد تا به جایی رسید که گچ و خشت و اثر عمارت پدید آمد. گفتند فردا به مقصود رسیدیم. آن شب آب فروآمد و جمله را ناپدید گردانید.» «هم به ناتل دیهی بود، نگارستان گفتند. بر سر کوهی از این دیه سنگی بود و در حوالی آن سنگ صحرا و بیشه پنج فرسنگ باشد از آمل تا آنجا. از این سنگ پنج سنگ آب همچون زلال بیرون آمدی. هروقت که تابستان گرم‌تر بودی، آب بیشتر ترشح کردی و به زمستان یک قطره نیامدی» (ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶: ۸۷ و ۸۸).

۲. اوضاع سیاسی روستاهای تبرستان

قریه‌های تبرستان مانند شهرها نقش مهمی در حوادث سیاسی داشتند. البته لازم است پیش از بررسی این نقش، اجمالاً سلسله‌های محلی تبرستان، نحوه ورد اسلام به تبرستان و حکومت‌های دوره اسلامی بررسی شوند. در منطقه تبرستان از عصر باستان تا دوره اسلامی سلسله‌هایی محلی حکومت می‌کردند. سلسله‌های اصلی تبرستان که از زمان ساسانیان آغاز می‌شوند، عبارتند از: سلسله قارنیان (سوخرانیان)، سلسله دابویهیان (گاوبارگان) که زرتشتی بودند و هرگز مسلمان نشدند، سلسله باوندیان (۴۵-۶۶۵/۷۵۰) که از دوره تسلط آل‌بویه به تشیع اثنی‌عشری گرویدند و اوایل دوره خوارزمشاهیان از بین رفتند. البته شاخه کینخواریه، دست‌نشانده ایلخانیان شد. سلسله پادوسپانیان که از دوره سلجوقیان تا ایام شاه عباس اول صفوی یعنی پایان قرن دهم دوام آورده و به‌دنبال آن ایالات کرانه دریای خزر ضمیمه شاهنشاهی صفویه شد (مرعشی، ۱۳۶۱، ۲۰-۲۲)؛

باسورث، ۱۳۸۱: ۳۱۳ - ۳۱۹؛ زرین کوب، ۱۳۸۲: ۳۵۶-۳۸۲). محل اصلی حکومت پادوسپانیان، شهر رویان بود که شامل ناتل، کلار، کجور و سعیدآباد می‌شد و از غرب به چالوس و از شرق به دهکده ناتل رستاق محدود می‌شد (اعظمی سنگسری، ۱۳۵۳: ۲۰۶ و ۲۰۷). علاوه بر سلسله‌های محلی نام‌برده، در تبرستان حکومت‌های شیعی مانند علویان تبرستان و مرعشیان نیز شکل گرفتند. درباره نحوه ورود اسلام به تبرستان نیز باید گفت که در دوره اسلامی نخستین بار در زمان خلافت خلیفه سوم، عثمان بن عفان، تبرستان مورد حمله قرار گرفت و مسلمانان به فرماندهی سعیدبن عاص مناطقی مانند رویان، طمیشه و روستای نامنه و... را تصرف کردند. البته حمله جدی به تبرستان در دوره خلافت سلیمان بن عبدالملک و به فرماندهی یزیدبن مهلب در سال ۹۸ هـ ق انجام شد که همراه با دستاوردهای مادی بود (بلاذری، ۱۳۳۷: ۶۶۹ - ۷۷۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۲۵۲، ۲۹۱ و ۲۹۲ و آملی، ۱۳۱۳: ۳۷ و ۳۸)، اما در نهایت، در دوره منصور (۱۳۶-۱۵۸ ق)، خلیفه دوم عباسی، بود که تبرستان (۱۴۲ق) مورد حمله قرار گرفت و در نهایت، فتح شد (ابن فقیه، ۱۳۷۹: ۱۵۵ و حمیری، ۱۸۹۲: ۳۸۴).

منابع اطلاعاتی را درباره نقش روستاهای تبرستان در حوادث سیاسی دوره اسلامی ارائه می‌دهند. جالب اینجا است که برخی به وقایع عهد باستان و حتی دوره پیشدادیان اشاره دارند و از روستاهایی نام می‌برند که در آن رویدادها نقش داشتند و تا عصر اسلامی نیز باقی ماندند.^۲

۱. نک. ابن مسکویه، ۱۳۶۶: ۱/ ۲۴۹ و ۲۵۰؛ ابن فقیه، ۱۴۱۶: ۵۷۹ و رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۹۲: ۲/ ۱۱۳۵ و ۱۱۴۲.

۲. مرعشی، مورخ قرن نهم هجری، در بخشی که به حوادث مربوط به حکومت منوچهر پادشاه دوره پیشدادیان می‌پردازد، می‌گوید: «زمانی که منوچهر به رستم‌دار رسید، با سپاهیان در کورشید رستاق وارد شدند. مدتی آنجا ماندند و سپس به روستای چلندر رفتند. منوچهر دستور داد ما بین ونوشه‌ده و روستای کنس در کنار کوه خندق بزرگ حفر کنند و آثار آن خندق هنوز (قرن نهم هجری) موجود است. منوچهر و سپاهیان در آن خندق پناه گرفتند. او خانواده خود را به روستای موز که در آن زمان مانهیر می‌گفتند، فرستاد. در دامن آن کوه که خندق حفر کردند، غار بزرگی بود. دستور داد همه ذخایر را به درون غار فرستادند. در ورودی آن غار دستور داد قلعه‌ای بسازند که به دژ منوچهر مشهور است و خرابه‌هایش تا قرن نهم وجود داشت و...» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۰۹)؛ یا آنکه تولد فریدون در روستای ورک زیر کوه دماوند بود. او زمانی که بزرگ‌تر شد، به روستای

در حوادث دوره فتوحات و خلافت اسلامی نیز سخن از بعضی از روستاهای تبرستان شده است، مانند روستای چهارسو؛ چنانچه گفته شده است، مُصَفَّلَه بن هُبیره (م ۵۶ق)، فرمانده لشکر مسلمانان در زمان خلافت معاویه بن ابی سفیان (۴۱-۶۰ق)، در درگیری با فرخان نهایتاً در کجور کشته شد و در قریه چهارسو که در آنجا مدتی اقامت داشت، مدفون شد (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۲۵). گیلانی محل تدفین مصقله را روستای «کندسان» کجور می‌داند (گیلانی، ۱۳۵۲: ۳۵). جالب اینجاست که مزار او تا قرن هفتم و پس از آن وجود داشت، چنانچه اولیاءالله آملی به آن اشاره می‌کند و می‌گوید: «در زمان او مردم از روی جهالت و غفلت مزار مصقله را عبادت می‌کردند و می‌پنداشتند او جزء صحابه رسول خدا می‌باشد» (آملی، ۱۳۱۳: ۳۷ و ۳۸ و گیلانی، ۱۳۵۲: ۳۶). در عصر خلافت مهدی عباسی (۱۵۸-۱۶۹ق) مردم کوه امیدار (نیزوای امروزی) از ونداد هرمز خواستند علیه عرب‌ها قیام کنند. او با حمایت اسپهبد شروین باوندی (۱۵۵-۱۸۱ق) که در شهریارکوه فریم مستقر بود و نیز مردم میان‌رود ساری قیام کرد و همه عرب‌ها را در شهر و روستا کشتند (اعظمی سنگسری، ۱۳۵۷: ۲۱۴ و ۲۱۵ و همان، ۱۳۵۴: ۷۳۲). در دوره خلافت همین مهدی، وی سعیدبن دعلج را به حکومت تبرستان فرستاد. او قریه‌های عمر کلاته و سعیدآباد آمل را ساخت و در آنجا قصر و بازاری نیز بنا نهاد (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۲۶ و گیلانی، ۱۳۵۲: ۶۳). ابن‌اسفندیار به ماجرای بیعت مردم در رستاق «اشتاد» رویان با حسن بن زید، بانی علویان، تبرستان اشاره می‌کند که مردم بر مبنای امر به معروف و نهی از منکر و پیروی از سنت رسول خدا (ص) با حسن بیعت کردند و همین بیعت سرآغاز تشکیل حکومت علویان تبرستان شد. البته اولیاءالله آملی نام قریه محل بیعت را سعیدآباد می‌داند. همچنین رستاق‌های آمل مانند «مهروان» از حسن بن زید حمایت کردند. حسن بن زید، داعی کبیر، در درگیری با محمدبن اوس مدتی در روستاهای ترجی و جمنو در نزدیکی آمل به سر برد. در رستاق «زوین» نیز محمدبن زید، دومین حاکم علویان تبرستان، به دلیل رخدادهای نظامی مدتی آنجا اقامت کرد (ابن‌اسفندیار، بی تا: ۱/ ۲۴۲-۲۵۴ و آملی، ۱۳۱۳: ۶۵-۶۷).

شلاب سوادکوه رفت که دارای مراتع خوبی بود. سپس به قریه ماوچکو ولایت لپور رفت و افراد بسیاری دور او جمع شدند. در نهایت، در درگیری با ضحاک پیروز شد و ضحاک را در همان روستای ورک زندانی نمود» (همان: ۱۰۵ و ۱۰۶).

قریه «میله» نزدیک آمل نیز محل گفت‌وگو و توافق داعی صغیر و ناصر اطروش پس از مدتی درگیری و اختلاف بود (گیلانی، ۱۳۵۲: ۶۹). در زمان حکومت آل‌زیار که برخی از امرایش مدتی بر جرجان و برخی از شهرهای تبرستان سیطره داشتند، صحبت از دستگیری و زندانی کردن و کشتن امیر قابوس بن وشمگیر در سال ۳۸۸ هـ ق در قلعه «چناشک» که احتمالاً کنار دهی به این نام بود، شده است (همان: ۷۹).

در زمان استندار قباد پادوسپانی (۳۳۳-۳۴۷ هـ ق) نیز او با حمایت و کمک الثائر علوی که در قریه «میان‌ده» هوسم ساکن بود، به جنگ با سپاهیان حسن بن بویه پرداخت و موفقیت‌هایی هم داشت (اعظمی سنگسری، ۱۳۵۳: ۲۲۸-۲۳۰). به گفته منابع، ارتباط پادوسپانیان با حکومت‌های محلی تا قرن یازدهم هجری آمیخته با کشمکش بود (یوسفی، ۱۳۸۶: ۱۴۱). در طی حکومت آل‌باوند نیز نام برخی روستاها در طی وقایع سیاسی آمده است. آل‌باوند سه شاخه بودند: در شاخه اول از ۳۴۵ هـ ق^۱ تا ۳۹۷ هـ ق، ۱۴ نفر قدرت یافتند. پایه‌گذار این شاخه باوین شاپور بود و مردم روستای «کولا» در جنوب ساری بعد از مرگ باو، پیرامون فرزندش سرخاب جمع شدند و او را به حکومت رساندند^۲. آنان در این دوره به ملوک‌الجبال معروف بودند. در طی شاخه دوم که به اسپهبدیه معروف بودند، از ۴۶۶ هـ ق تا ۶۰۶ هـ ق هشت نفر حکومت کردند که اولین آن‌ها، امیر شهریار بن قارن و آخرین‌شان رستم بن اردشیر بود. در زمان حکومت امیر ششم، حسن بن شاه‌غازی، که در قلعه روستای «تورم» توسط غلامان خود کشته شد. در نهایت نیز با تسلط خوارزمشاهیان و سپس حملات مغولان، شاخه دوم به پایان خود رسید. آخرین شاخه آل‌باوند از ۶۳۵ هـ ق تا ۷۵۰ هـ ق قدرت داشتند. اولین امیر آن‌ها، اردشیر بن شهریار بود. وی کسی بود که بعد از حملات ویران‌گر مغولان تلاش کرد تا به عمران شهرها و روستاها بپردازد و آخرین امیرشان، فخرالدوله بود (گیلانی، ۱۳۵۲: ۴۴ و ۵۲-۴۹).

۱. ممکن است این تاریخ نادرست و سال ۳۱ هـ ق درست باشد (رازپوش، ۱۳۷۴: ۹۲).

۲. فرخان از نوادگان سرخاب در دهستان میانه‌رود ساری حکومت می‌کرد (همان).

در وقایع سیاسی مربوط به قرن هشتم که هم‌زمان با تشکیل دولت شیعی مرعشیان است نیز صحبت از روستاهای تبرستان شده است؛ چنانچه روستای «دابویه» یا «دابو»، محل تولد و اقامت سید قوام‌الدین مرعشی بود. کیا افراسیاب چلاوی پس از کشتن فخرالدوله، آخرین امیر آل‌باوند، در ۷۵۰هـ ق نزد قوام‌الدین مرعشی بانی مرعشیان می‌رود و جزء مریدان او می‌شود. اگرچه در نهایت نیز در جنگی نافرجام در نزدیکی همین روستای دابو در نبرد «جلالک مار پرچین»^۱ توسط طرفداران قوام‌الدین در ۷۶۰هـ ق کشته می‌شود (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۷۸؛ همان، ۱۳۷۹: ۲۲ و ۱۴۶ و گیلانی، ۱۳۵۲: ۵۲). پس از این جنگ، قوام‌الدین سلسله سادات «علویه قوامیه» یا مرعشیان را تشکیل داد (ترک‌نی‌آذر، ۱۳۸۳: ۲۹۳). با نبرد پاولرود نیز قوام‌الدین بر بار فروش‌ده (بابل امروزی) مسلط شدند. رضی‌الدین و فخرالدین مرعشی نیز در ۷۸۲هـ ق قریه «واتاشان» در منطقه ناتل را محل استقرار نیروها به‌منظور حمله و سیطره بر رستم‌دار ساختند (مجدد، ۱۳۸۰: ۷۹ و ۸۹).

مرعشی در ذکر سیطره آخرین افراد آل‌باوند، به سیطره رکن‌الدوله (م ۷۲۸ق) بر رستم‌دار و اقامت در روستای «پلمیت» اشاره کرده و می‌گوید: «آل‌باوند تا زمان او هنوز در این قریه ساکن هستند» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۲۰) یا آنکه سید علی فرزند سید قوام‌الدین مرعشی که مدتی بر آمل سیطره داشت، به تنکابن و قریه زاغ‌سرا رفت و در آنجا وفات یافت (همان: ۳۲۲ و خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۳۴۹). در لشکرکشی امیرمسعود سربداری در قرن هشتم به تبرستان نیز مردم تبرستان در ده یاسین‌کلاته آمل جمع و علیه لشکر سربداری آماده نبرد شدند و در نهایت موجبات شکست لشکر امیرمسعود را فراهم کردند (آملی، ۱۳۱۳: ۱۲۷). هنگام لشکرکشی تیمور به مازندران در ۷۹۴هـ ق در زمان کمال‌الدین فرزند قوام‌الدین مرعشی، سادات مرعشی در قلعه «ماهیه‌سر» که به «ماهانه‌سر» در چهارفرسنگی آمل معروف بود، جمع و در نهایت تسلیم تیمور شدند. تیمور، کمال‌الدین و برادرانش را به اسارت به سمرقند برد (گیلانی، ۱۳۵۲: ۵۵؛ مرعشی، ۱۳۷۹: ۲۶ و

^۱ نبرد جلالک مار پرچین به این دلیل به این نام خوانده شد که جنگ کنار پرچین (حصاری متشکل از برگ‌وشاخه درخت) مزرعه پنهانی که نام فرزندش جلالک بود و به زبان محلی او را جلالک‌مار یعنی مادر جلالک می‌گفتند، رخ داد (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۷۸).

خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳ / ۳۴۵). در وقایع سیاسی قرن نهم، به‌ویژه درگیری بین ملک کاوس و ملک اسکندر در ۸۶۸ق در محل قلعه آسیپی ریز رستمدر نیز نام روستاهای بسیاری آورده شد که محل اسکان یا انبار آذوقه یا محل درگیری دو طرف بود؛ روستاهایی مانند: سرخ کمرباغ، ناگر، کیاکلاته، لایبج و... (مرعشی، ۱۳۶۱: ۵۶ و ۵۷).

۳. اوضاع فرهنگی و مذهبی روستاهای تبرستان

۳-۱. تنوع مذهبی، گسترش تشیع در تبرستان

طبیعتاً مذهب مردمان روستاهای تبرستان در دوره‌های مختلف تاریخی نزدیک به مذهب شهرهای مجاورشان بوده است. درباره مذهب مردم تبرستان تا پیش از دوره ساسانیان اطلاع دقیقی در دست نیست. به نظر می‌رسد که از اواخر دوره اشکانیان آیین زرتشتی در تمامی نواحی تبرستان رواج داشته است. با وجود اینکه در اواخر دوره ساسانیان و اوایل دوره اسلامی بیشتر مناطق ایران دچار تحولات مذهبی شد، در تبرستان به سبب ویژگی‌های طبیعی از این تحولات اثری یافت نمی‌شد. از ۱۴۴هـ ق که عمال خلفای عباسی به بخش‌هایی از این منطقه راه یافتند، مبلغانی از فرق مختلف اهل تسنن به تبلیغ مذهب خویش مشغول شدند و پیروانی از مذاهب گوناگون در تبرستان به وجود آمدند. در زمان تسلط طاهریان تعداد مسلمانان در شهرهای مهمی چون آمل و ساری نسبت به نقاط دیگر افزون‌تر شد، ولی به هر صورت تعداد مسلمانان تا نیمه قرن سوم هجری بسیار اندک بود. علویان با کمک خاندان‌های محلی که از قدرتمندان منطقه به‌شمار می‌آمدند و با همیاری مردم توانستند حکومت خود را تشکیل دهند. آنان سران و رؤسای مناطق را به‌عنوان حاکم همان شهر قرار می‌دادند، گرچه همین خاندان‌های محلی گاه با علویان درگیر می‌شدند (فقیه محمدی، ۱۳۸۵: ۳۷-۴۱)؛ چنانچه اسپهبدان تبرستان و رستمدر برای کاهش نفوذ داعیان شیعه رعایای خود را به قبول آیین تسنن وامی‌داشتند. همچنین عده کثیری از طرفداران مذهب اسماعیلیه در نواحی کوچک وجود داشتند (مرعشی، ۱۳۶۱: ۲۰)؛ لذا در تبرستان تنوع مذهبی وجود داشت. مقدسی در قرن چهارم به تنوع مذاهب در تبرستان اشاره کرده و می‌گوید: «مردم قومس و بیشتر مردم گرگان حنفی مذهب هستند. در گرگان نجاریان زیاد هستند. کرامیان نیز در گرگان و بیار و کوه‌های

تبرستان زیاد هستند و خانقاه‌ها دارند. شیعیان نیز در تبرستان بسیار هستند» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۵۳۹-۵۴۰). اگرچه در گرگان و استرآباد اهل سنت بیشتر بودند، اما در بخش‌های مرکزی تبرستان مانند آمل و ساری مردم بیشتر طرفدار تشیع بودند. تشیع به‌ویژه پس از دولت علویان تبرستان رشد بیشتری یافت (رجبی، ۱۳۹۵: ۹۲). از قرن پنجم برخی شهرهای تبرستان مانند ارم در نزدیکی ساری، همگی شیعه شدند (جعفریان، ۱۳۸۷: ۴۴۵).

به‌تدریج پس از طی زمانی زیاد، دین مزدیسنا به‌کلی از میان رفت و مذاهب اسلامی از جمله اهل سنت، به‌ویژه شافعی و حنفی و نیز مذهب تشیع رواج یافت (یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۸۲). در طی قرون پنجم تا هفتم اگرچه بیشتر مردم طبرستان، به‌ویژه به‌دلیل حکومت شاخه دوم باوندیه معروف به ملوک جبال و اسپهبدان که پیرو شیعه امامیه بودند، به این مذهب گرایش یافتند. چنانچه از برخی ملوک آل‌باوند مانند رستم‌بن شروین (۳۵۳-۳۶۹) سکه‌ای پیدا شده که در منطقه فریم ضرب شده و واژه «علی بن ولی‌الله» بر آن ضرب شده است. او نخستین امیر ایرانی است که «علی ولی‌الله» را زینت سکه خود کرده است. همچنین سکه‌ای از شهریاربن دارا (۳۵۴-۳۹۶ هـ ق) پیدا شده که با عبارت «محمد رسول‌الله و علی ولی‌الله» در فریم ضرب شده بود (اعظمی سنگسری، ۱۳۵۱: ۵۱ و شورمیج، ۱۳۹۷: ۲۶۲) که بیان‌گر تشیع امرای باوندی است. با وجود این، شیعه زیدیه، به‌ویژه در رویان و لفور و کیش اسماعیلیه در مناطقی مانند کیسلیان، زنگیان و روکونه پیروان قابل‌توجهی داشتند (مهرابی، ۱۳۹۸: ۱۸۹-۱۹۲)، اما در دور دوم حکومت آل‌باوند، به‌ویژه از حدود نیمه دوم قرن ششم هجری مذهب امامیه در حال جایگزینی دیگر مذاهب بود و به مرحله استقرار خود رسید و به‌نوعی معادله و موازنه سیاسی در عرصه مذهبی در طبرستان به نفع مذهب امامی در حال تغییر بود (شورمیج، ۱۳۹۷: ۲۹۲). با وجود این، در منابع آمده که برخی از ملوک باوندیه مانند رستم‌بن اردشیر حدود ۶۰۶ هـ ق تعداد زیادی از اسماعیلیان را کشتند (گیلانی، ۱۳۵۲: ۴۹) و این نشان می‌دهد تا آن زمان هنوز تعدادی از پیروان اسماعیلیان در تبرستان بودند. البته یاقوت حموی در قرن هفتم اکثر ساکنان تبرستان را شیعه می‌داند (حموی، ۱۹۹۵: ۱/ ۲۰۶). تشیع در قرن هشتم در زمان حکومت سادات مرعشی (۷۶۰-۷۹۵ ق) مذهب رسمی مازندران (تبرستان) شد،

ولی در رستم‌دار آیین تسنن تا زمان حکومت کیومرث بن بیستون (م ۸۵۷ ق) رواج داشت و سرانجام این امیر رعایای خود را به قبول مذهب تشیع وادار کرد (مرعشی، ۱۳۶۱: ۲۰ و گیلانی، ۱۳۵۲: ۸۵). در نهایت، در قرون دهم و یازدهم به گفته منابع، تقریباً اهالی بلاد تبرستان همگی پیرو تشیع اثنی‌عشری بودند (شوشتری، ۱۳۷۷: ۱ / ۹۸).

نکته جالب توجه دیگر که در منابع به چشم می‌خورد، اشاره فراوان آن‌ها به وجود مسجد جامع و مساجد در شهرها و روستاهای مختلف تبرستان است که هویت فرهنگی مناطق را شکل می‌داد. برخی از مساجد قدمتی چندصد ساله داشته‌اند؛ مانند: مسجد چلاوه‌سر آمل که به مسجد و مناره مالک معروف است و یادگار قرن اول هجری است یا مسجد طشته‌زنان آمل که چنین قدمتی دارد (آملی، ۱۳۱۳: ۳۷). از لحاظ پوشش نیز مردم تبرستان در دوره‌های مختلف پوشش‌های خاص خود را داشتند؛ مثلاً اولیاءالله آملی پوشش عموم مردم، اعم از شهر و روستا را در قرن هفتم چنین توصیف می‌کند: «در تبرستان جمله حکام و ملوک و مردم ولایت را غیر از علما و سادات و زهاد و عباد عادت چنان بود که موی فروگذاشتندی. بعضی مردم کلالک^۱ داشتندی و بعضی موی بافتندی و در قدیم لاهک بر سر بستندی و درین نزدیکی کلابند بر سر نهادندی یا کمابیش یک گز دستارچه^۲ بر سر بستندی یا یک گز و نیم بیش نبود و قطعاً غیر از زهاد و مردم توبه کرده، سر بتراشیدندی و...» (همان: ۱۲۵).

۲-۳. زیارتگاه‌ها و امامزاده‌های تبرستان

علاوه بر اطلاعاتی که از منابع پیرامون اوضاع مذهبی شهرها و نواحی داده شده است و طبیعتاً شامل حال روستاها نیز می‌شود (جز موارد استثنائی مانند آنچه مرعشی گوید: «در زمان حکومت ملک کیومرث مردم رستم‌دار تغییر مذهب دادند و شیعه شدند، به جز قریه کدیر که سنی مذهب ماندند») (مرعشی، ۱۳۶۱: ۵۱). بخش قابل توجهی از اطلاعات درباره روستاهای تبرستان به

۱. کاکل.

۲. دستار و دستمال کوچک

وجود زیارتگاه‌ها، بقعه‌ها و امامزاده‌ها برمی‌گردد. اگرچه نام این بقعه‌ها در منابع قرون پنجم تا نهم به صورت محدود آمده است، اما پژوهش‌های جدید بقعه‌ها و امامزاده‌های این دوران را با توجه به کتیبه‌هایی که بر سر در آن‌ها وجود دارد، مشخص کرده‌اند. از اهم این بقعه‌ها و امامزاده‌ها می‌توان به بقعه قریه صالحان کجور اشاره کرد که مرقد محمدبن ابراهیم است. او برادر زن حسن بن زید، بانی علویان تبرستان، است. مردم آن ولایت اکثر او را سلطان کیمدور می‌خوانند (همان: ۱۲۹). زیارتگاه «لله پرچین» در حوالی آمل نیز مقبره مشایخ و سادت مالکیه است (آملی، ۱۳۱۳: ۳۷).

امامزاده روشن‌آباد بین روستاهای شמושک، اسبومحله، دنگلان، نوچمن، خطیرآباد، کفش‌گیری و یساقی واقع شده است. نام روشن‌آباد در رویدادهای سال ۵۲۵ق در زمان علاءالدوله، حاکم وقت محلی تبرستان، آمده است (معطوفی، ۱۳۸۷: ۳۲۰). کتیبه‌ای در آنجا متعلق به سال ۸۴۹ق وجود دارد. این کتیبه که همان صلوات کبیر است، نشان از تشیع امامی حاکم بر این دیار در قرن نهم دارد (جعفریان، ۱۳۸۷: ۸۱۵). امامزاده ابراهیم واقع در روستای سوچلما از توابع نکا که یادگاری از دوره علویان تبرستان است و تا به امروز باقی مانده است. امامزاده سید رضا در روستای علوی کلا شهر ساری که شخصیت مدفون در بقعه را سید کیا ابورضابن حمزه از امرا و سادات ساری می‌دانند (فقیه محمدی، ۱۳۸۷: ۱۵۱ و ۳۲۲).

امامزاده زین‌العابدین در روستای رسکت از توابع پل سفید امروزی واقع است. درباره شخصیت خفته در این مزار گویند که وی سید زین‌العابدین بن صاعد از سادات مرعشی و حاکم منطقه دودانگه یا دارای زمین موروثی در این منطقه بوده است (همان: ۳۱۲ و ۳۱۳). در دشت سر آمل امامزاده‌ای به نام امامزاده قاسم قرار دارد. درب ورودی این بقعه دارای کنده‌کاری بسیار ظریف و کتیبه‌ای به تاریخ ۸۳۵هـ ق است (الویری، ۱۳۸۴: ۲۱۳ و ۴۰۷).

امامزاده ابراهیم بابلسر که به آن امامزاده ابوجواب هم می‌گویند، مدفن سر از تن جداشده امامزاده ابراهیم آمل یا امامزاده ابراهیم قریه ماجرکجور است؛ به همین دلیل زمین مجاور آن را «مشهد

سری» می‌خوانند^۱. درب‌های شرقی، شمالی و جنوبی امامزاده، به ترتیب در سال‌های ۸۴۱ هـ. ق، ۸۵۷ هـ. ق و ۹۰۵ هـ. ق ساخته شده است (فقیه محمدی، ۱۳۸۵: ۲۱۶ و ۲۱۷). رابینو در کتاب خود صورت کتیبه در امامزاده را چنین آورده است: «امر... هذه الباب المزار المتبرک مرتضی الاعظم سید عزیز بن سید شمس‌الدین المعروف ببابلکانی - عمل استاد محمد بن استاد علی النجار الرازی فی التاريخ شهر محرم سنة احدى و اربعین و ثمانمائه» (رابینو، ۱۳۴۲: ۱۹). بقعه سادات بابلکان در قره‌طغان بهشهر نیز مدفن سید رضی‌الدین بن سید کمال‌الدین بن سید شمس‌الدین (م ۸۰۵ ق) است و به احتمال زیاد جد او، یعنی سید شمس‌الدین نیز در همین مکان دفن شده است. سادات بابلکانی شعبه‌ای از سادات مرعشی در منطقه پنجاههزار مازندران بوده‌اند (همان: ۲۱۸). بقعه‌ای نیز به نام امامزاده عباس در قریه آزادگله ساری قرار دارد. برخی او را از فرزندان امام هفتم (ع) می‌دانند. البته در صحت انتساب امامزاده عباس به آن حضرت (ع) تردید جدی وجود دارد. بالای درب ورودی این بقعه، کتیبه‌ای است که تاریخ جمادی الثانی ۸۹۷ ق در آن ثبت شده است. بقعه‌ای نیز به نام شاه‌بالو در راستوی سوادکوه واقع است. از شخصیت مدفون در این بقعه اطلاع درستی در دست نیست. کتیبه‌ای که روی صندوق داخل بقعه است، نشان‌دهنده تعمیر بقعه شاه بالو در ۶۶۳ هـ. ق است (الویری، ۱۳۸۴: ۲۲۷ و ۲۲۸).

علاوه بر بقعه‌ها و امامزاده‌های گفته‌شده، بقعه امامزاده قاسم در ناحیه بابل‌کنار قائم‌شهر در بردارنده آیاتی از قرآن و صلوات بر ائمه (ع) و عبارت «فی تاریخ ربیع‌الآخر سنة تسع و خمسين و ثمانمائه» (۸۵۹ ق) است. بقعه‌ای نیز به نام بقعه درویش محمدشاه در ناحیه گیلخواران قائم‌شهر واقع است. وفات درویش محمد که از فقرا و صوفیه بوده، در ۸۵۶ هـ. ق واقع شده است. امامزاده ابراهیم نیز در بالاتجن قائم‌شهر قرار دارد که قدمت آن بقعه ۸۷۶ هـ. ق دارد (همان: ۲۳۲). بقعه امامزاده طاهر و مطهر در ناحیه کوهستانی کجور دارای دو صندوق مزار است. کتیبه صندوق امامزادگان در ۸۰۴ هـ. ق نوشته شده است (همان: ۲۴۱ و ۲۴۲). بقعه‌ای نیز به نام امامزاده عبدالله در چهاردانگه

۱. نکته قابل توجه آن است که به همین دلیل نام امامزاده قدیم بابلسر، مشهدسر بوده است.

هزارجریب مازندران واقع است که به استناد نوشته حواشی صندوق قبر، از اولاد امام صادق (ع) بوده و تاریخ ساخت بقعه و صندوق قبر نیز ۷۵۴هـ ق بوده است (همان: ۱۴-۶۰).

علاوه بر بقعه‌ها و امامزاده‌های یادشده، ده‌ها بقعه و امامزاده دیگر نیز هست که در روستاهای تبرستان مدفن بزرگان زیدی و امامی هستند. نکته قابل توجه آن است که اکثریت قریب به اتفاق زیارتگاه‌ها، بقعه‌ها و امامزاده‌های تبرستان در روستاها واقع شده‌اند؛ امری که از یک سو بیانگر ارادت مردم روستاهای تبرستان به بزرگان شیعه و تمایل آنان به تشیع است و از سوی دیگر، نشانگر آن است که روستاهای تبرستان پناهگاه بزرگان و سادات علوی، به ویژه افراد فراری از دست حاکمان سنی مذهب حاکم بر ایران بوده‌اند و حتی پس از گسترش تشیع از قرن پنجم همچنان با عشق زیاد اقامتگاه سادات علوی و شیعی بودند.

۴. وضعیت اقتصادی روستاهای تبرستان

اطلاعاتی که منابع از اوضاع اقتصادی روستاهای تبرستان می‌دهند، مانند اوضاع مذهبی تابعی از وضعیت شهرهای مجاور و پیرامونی آن‌ها هستند. در مواردی نیز منابع به صورت کلی از اوضاع اقتصادی تبرستان بدون نام بردن از شهرها و روستاها سخن گفته‌اند.

تصویری که منابع از اقتصاد تبرستان ارائه می‌دهند، چنین است: تبرستان به دلیل موقعیت طبیعی، بارندگی خوب، وجود انواع رودها و چشمه‌ها، اقتصادی مبتنی بر کشاورزی داشته و تقریباً در این زمینه خودکفا بوده است. در این اقتصاد محصولات باغی مانند برنج، پنبه، گندم، غلات و ابریشم جایگاه ویژه‌ای داشته و در کنار آن صنایع دستی نیز بسیار مورد توجه بوده است. منابع قرن‌های پنجم تا نهم نیز اشاره به وضع خوب اقتصادی شهرها و روستاهای تبرستان به دلیل موقعیت طبیعی آنجا دارند و از انواع باغ‌ها، تولید انواع البسه، پارچه‌های اعلا و ابریشم سخن می‌گویند.

اقتصاد تبرستان عموماً متکی بر اقتصاد روستایی و کشاورزی بود. منابع درباره محصولات کشاورزی گویند: «تبرستان دارای آب فراوان است. میوه‌های گوارا مانند انجیر، زیتون، ترنج، عناب، نارنج، انار، انگور، سنجد، لیمو، مرکبات، غله، پنبه و ابریشم دارد» (مستوفی، ۱۳۸۱: ۲۲۶-۲۲۸). جالب اینجاست که مقدسی هم در قرن چهارم به همین میوه‌ها و محصولات اشاره

می‌کند. او نیز تأکید دارد که تبرستان روستاهای فراخی دارد و درآمد مردمانش بسیار بالا است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۵۱۷، ۵۲۳ و ۵۲۴). قزوینی درباره محصولات کشاورزی و انواع گیاهان در مناطق مختلف تبرستان اطلاعات خوبی می‌دهد، از جمله درباره جرجان گوید: «جرجان شهری در تبرستان است که از مهم‌ترین محصولاتش عبارت است از: غلات، انگور، مرکبات، پرتقال، خرما، زیتون، گردو، انار، زرشک، نیشکر، بادمجان، تربچه، هویج، گیلان، اسطوخودوس، بنفشه، نرگس و...» (قزوینی، بی تا: ۳۴۸-۳۴۹). ابن اسفندیار علاوه بر موارد گفته شده، به تولید ادویه و نی نیز اشاره دارد (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱/ ۸۰).

ابن اسفندیار مورخ قرن هفتم درباره وضعیت اقتصادی تبرستان و غذای مردم گوید: «مردم تبرستان هرگز به هیچ چیز از ایالت‌های دیگر نیاز نداشتند. هرچه در جهان مسکون از ضروریات زندگی موجود است، در آن موجود است. علف‌های فراوان در همه فصول و زمان‌ها وجود دارد و آب‌های آن زلال و زلال است. انواع نان مرغوب از گندم، برنج، غوره، انواع گوشت پرندگان و حیوانات وحشی در آن موجود بود. غذای آن لذیذ است و دارای نوشیدنی‌های خوش‌رنگ زرد، قرمز و سفید مانند شنبلیله و گلاب بود» (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱/ ۸۹). غذای اصلی مردم تبرستان نیز نان و برنج با ماهی، سیر و مرغ‌های آبی است (حمیری، ۱۸۹۲: ۳۸۴ و مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۵۱۸، ۵۲۳ و ۵۲۴).

درباره ابریشم تولید تبرستان نیز منابع گویند: «اینجا سرزمین پيله و پشم است» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۵۱۷). حمیری از مورخان قرن هشتم می‌گوید: «در بلاد اسلامی هیچ منطقه‌ای به مانند تبرستان دارای ابریشم نبود. در آنجا بهترین لباس‌های ابریشمی و پشمی دوخته می‌شد» (حمیری، ۱۸۹۲: ۳۸۴).

درباره وضعیت صنایع دستی تبرستان نیز طبق منابع باید گفت «این منطقه دارای چوب خلیج است که از آن پاکت، ابزار، ظروف و کاسه درست می‌کنند و سپس به سرزمین ری می‌برند تا در آنجا خراط‌ها آن را زیبا نمایند و تزیین کنند. گاهی آن را به نقش‌های رنگین می‌آریند، گاهی آن ظروف

از چوب هدر و عناب درست می‌شود. آن ظروف چوبی از بلاد ری به همه کشورهای دیگر برده می‌شوند و از این چوب دستمال‌های خوب درست می‌شود. در نهایت پیش‌بند و دستمال‌های نفیس طبری به کشورهای زیادی ارسال می‌شود» (قزوینی، بی‌تا: ۳۴۸، ۳۴۹ و ۶۸۲). طبیعتاً در صنایع دستی روستاها مانند شهرها نقش مهمی داشتند، اگرچه نام روستاها و حتی شهرها در منابع نیامده است و همان‌طور که گفته شد، به‌صورت کلی از تبرستان نام برده شده است.

درباره فرش و پارچه‌های ساخت اهالی تبرستان منابع گویند: «پارچه‌های زمستانی و تابستانی ابریشمی، پشمینه، کتانی و پنبه‌ای، فرش و قالی تبرستان، به‌ویژه تولید آمل، انواع نمد و حصیر، پارچه‌های درشت‌باف، روسری ابریشمی، به‌ویژه تولید گرگان، کیسه و طیلسان^۱ نازک پشمین، ساخت اهالی شهرها و روستاهای تبرستان و... به دیگر نقاط دنیا مانند سرزمین بلغار ارسال می‌شد و حتی محصولات تبرستان در مصر، عراق و یمن مشهور بود» (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۹۲: ۳/ ۱۵۷۲؛ ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶: ۸۰ و مقدسی، ۱۳۶۱: ۱۷/۲ و ۵۴۳). از نیم‌مردان به‌عنوان جزیره‌ای در تبرستان یاد شده است که کشتی‌های ارس، گیلان و مازندران در آن لنگر می‌انداختند و کالاهای بسیاری در آنجا ردوبدل می‌شد (مستوفی، ۱۳۸۱: ۲۲۷) که بیان‌گر رونق تجارت دریایی در سواحل تبرستان بود.

نکته‌ای که درباره وضعیت اقتصادی تبرستان نباید نادیده گرفت، آن است که تا قرن پنجم و دوره دوم حکومت آل‌باوند که قلمروشان شامل ۲۷ شهر و ۳۰۰ پارچه روستا می‌شد، اقتصاد تبرستان متکی به اقتصاد روستایی بود و عمده ساکنان آن از راه کشاورزی و مشاغل وابسته به آن ارتزاق می‌کردند، اما اصلاحات شاه غازی‌بن رستم (۵۳۵-۵۸۵ق)، وسوسه کسب درآمدهای مالیاتی از کالاهای تجاری و تأثیرپذیری از روند رشد تجارت در سده‌های میانه، منجر به رشد تجارت و پیشرفت شهرها و فعالیت مربوط به دادوستد و ساخت و گسترش بازارها در تبرستان شد. البته در مناطق جلگه‌ای بیشتر سیاست توسعه شهرنشینی دیده می‌شد و مناطق کوهستانی عموماً هنوز اقتصاد روستایی داشتند (خلیفه، ۱۳۹۱: ۲۹-۳۷). در دوره مرعشیان نیز به‌دلیل توجه به ساخت

۱. نوعی ردا، جامه بلند و گشاد

بازارها، اماکن عام‌المنفعه، چاه‌های آب، حمام و... در شهرها از جمله ساری، آمل و... شهرها رونق یافتند (مجد، ۱۳۸۰: ۹۱).

ناگفته نماند اگرچه منابع عموماً به وضع اقتصادی خوب تبرستان اشاره دارند، اما باین‌حال وضعیت اقتصادی روستاها مانند شهرها تابعی از اوضاع سیاسی بود. طبیعتاً هنگام جنگ‌ها و نزاع‌های سیاسی، روستاها نیز آسیب می‌دیدند، به‌ویژه که در دوره موردنظر پژوهش حاضر، هم نزاع‌های سیاسی و جنگ بین گروه‌های قدرت در تبرستان وجود داشت و هم حملات مغولان و تیمور خسارات جبران‌ناپذیری بر اقتصاد کل مناطق ایران از جمله تبرستان وارد کرده است. چنانچه برخی شهرهای تبرستان مانند شهر همیشه و روستاهای آن که مرز تبرستان و گرگان بودند، در دوره مغولان آسیب کلی دیدند و اقتصادشان نابود شد و در عهد تیمور به‌طور کامل از صفحه روزگار محو شدند (قائم، ۱۳۹۹: ۱۸۶)، یا شهر جرجان و روستاهای آن در دوره مغولان آسیب بسیاری دیدند و بسیاری از مردم آنجا قتل‌عام شدند و در قرن هشتم هجری تقریباً از رونق افتادند (مستوفی، ۱۳۸۱: ۲۲۶). بسیاری از روستاها و مناطق شرقی مازندران نیز به‌دلیل آنکه محمد خوارزمشاه خانواده خود را در آن مناطق جای داده بود و خودش به جزیره آبسکون از توابع همیشه پناه برده بود، توسط مغولان نابود شدند. اگرچه این مناطق در زمان حکومت اردشیربن شهریار از امرای باوندیه در حدود ۶۳۵هـ ق بازسازی شدند و به عمران سابق بازگشتند (گیلانی، ۱۳۵۲: ۴۹ و ۵۰)، یا آنکه در برخی دوره‌های تاریخی، از جمله دوره پس از مرگ ابوسعید ایلخانی قحطی به‌وجود آمد که از گرسنگی بسیاری از مردم تلف شدند. حتی به گفته آملی، مردم از گرسنگی به آدم‌خواری روی آوردند (آملی، ۱۳۱۳: ۱۳۸). بلایای طبیعی نیز گاهی باعث تخریب روستاها و نابودی اقتصاد آن‌ها می‌شد. چنانچه در دوره آل‌بویه به‌دلیل جنگ و رواج وبا بسیاری از اهالی جرجان از دنیا رفتند (مستوفی، ۱۳۸۱: ۲۲۶). ابن‌اسفندیار در کنار حوادث سیاسی - نظامی و جنگ‌ها به بلایای طبیعی مانند زلزله نیز اشاره می‌کند که گاهی باعث تخریب یک روستا نیز می‌شدند؛ مانند زلزله عظیمی که مناطق شهریارکوه و فریم را لرزاند و رستاق «زارم» و «کنیم» را

تخریب کرد. حتی روستایی مانند «دولیت» را کاملاً جابه‌جا کرد و باعث مرگ بسیاری از اهالی آنجا شد (ابن‌اسفندیار، بی‌تا: ۱ / ۳۷۴).

نتیجه‌گیری

تبرستان سرزمینی با موانع طبیعی در کرانه دریای خزر بود که در دوران باستانی و اسلامی جایگاه ویژه‌ای داشته است. یافته‌های این پژوهش درباره وضعیت روستاهای تبرستان در طول قرون پنجم تا نهم عبارتند از:

۱. اطلاعاتی که منابع از روستاهای تبرستان ارائه می‌دهند، متفاوت هستند؛ گاهی بدون نام بردن از روستایی خاص فقط به صورت کلی مطلبی را در زمینه‌های سیاسی، مذهبی، اجتماعی یا اقتصادی روستاهای تبرستان ذکر می‌کنند، گاهی به صورت دقیق نام روستاها را نیز بیان می‌کنند و حدوداً مشخص می‌کنند که در مجاورت کدام شهرها بوده‌اند. در کل، اطلاعات درباره روستاهای تبرستان، به‌ویژه در حوزه اقتصادی به مراتب کمتر از شهرها است. با وجود این، نقش روستاها به دلیل کثرتشان در تحولات تبرستان بسیار تأثیرگذار بوده است.

۲. منابع به نقش روستاها در حوادث سیاسی حتی در دوره باستان پرداخته‌اند. البته نقش روستاها در حوادث دوره اسلامی، به‌ویژه دوران فتوحات و تشکیل حکومت‌های شیعی پررنگ‌تر می‌شود.

۳. منابع وضعیت مذهبی روستاهای تبرستان را تابعی از وضعیت شهرهای تبرستان و نه در تقابل با آن می‌دانند. البته مواردی استثنائی نیز هستند که به تبیین آن‌ها پرداخته‌اند. این منابع سیر ورود مسلمانان و گرایش مردم ابتدا به تسنن و سپس به تشیع را بیان می‌کنند. یکی از مباحث مهم در زمینه وضعیت مذهبی روستاها، وجود بقعه‌ها و امامزاده‌ها است که بیان‌گر تمایل مردم به مذاهب زیدیه و به‌ویژه امامیه است. در ضمن، در طی قرون پنجم تا هفتم برخی از اهالی مناطق تبرستان به اسماعیلیه گرویدند.

۴. منابع در بحث وضعیت اقتصادی نیز وضع روستاها را تابعی از شهرها می‌دانند و به تولید انواع محصولات کشاورزی، گیاهان دارویی، انواع البسه، صنایع دستی و حتی صادرات آن به دیگر

سرزمین‌ها اشاره دارند و در کل تبرستان را سرزمینی پرآب معرفی می‌کنند که شهرها و روستاهای آن آباد و دارای درآمد بالا هستند. البته این مسئله به این معنا نیست که وضعیت اقتصادی مردم در روستاها همیشه خوب بوده است. وضع اقتصادی روستاها مانند شهرها تابعی از حوادث سیاسی بوده و طبیعی است که در دوران حوادث سیاسی و جنگ‌ها، به‌ویژه زمان حملات مغولان و تیمور لطمات بسیاری بر اقتصاد تبرستان و تجارت شهرها و روستاها وارد شده است.

منابع

کتاب‌ها

- آملی، اولیاءالله (۱۳۱۳)، تاریخ رویان، ترجمه منوچهر ستوده، تهران: کتابخانه اقبال.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۶)، اخبار ایران از الکامل ابن اثیر، ترجمه باستانی پاریزی، تهران: علم.
- ابن اسفندیار، محمدبن حسن (۱۳۶۶)، تاریخ طبرستان، مصحح عباس اقبال آشتیانی، ج ۱، تهران: پدیده خاور.
- _____ (بی‌تا)، تاریخ طبرستان، مترجم احمد محمد نادی، ج ۱، قاهره: مجلس الاعلی للثقافه.
- ابن رسته، احمدبن عمر (۱۸۹۲)، اعلاق‌النفیسه و یلیه کتاب‌البلدان، بیروت: دار صادر.
- ابن فقیه، احمدبن محمد (۱۴۱۶)، البلدان، مصحح: هادی یوسف، بیروت: عالم‌الکتب.
- _____ (۱۳۷۹)، مختصرالبلدان؛ بخش ایران، ترجمه محمدرضا حکیمی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن مسکویه، ابوعلی (۱۳۶۶/۱۹۸۷ ش)، تجارب‌الامم، حقه ابوالقاسم امامی، الجزء الاول، طهران: دارالسروش.
- الویری، محسن (۱۳۸۴)، زندگی فرهنگی و اندیشه سیاسی شیعیان از سقوط بغداد تا ظهور صفویه، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

- امین، محسن (۱۴۰۳)، *اعیان الشیعه*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- باسورث، ادموند (۱۳۸۱)، *سلسله‌های جدید اسلامی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- بروسوی، محمدبن علی (۱۴۲۷)، *اوضح المسالک الی معرفة البلدان*، مصحح مهدی عبدالرواضیه، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۳)، *تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران*، تهران: شیعه شناسی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۷)، *تشیع در ایران*، تهران: علم.
- حمیری، محمدبن عبدالمنعم (۱۹۸۴)، *روض المعطار فی خبر الاقطار*، بیروت: مکتبه لبنان.
- حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵)، *معجم البلدان*، الجزء الاول و الرابع، بیروت: دار صادر.
- خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۸۰)، *حبیب‌السیر فی اخبار البشر*، ج ۳، تهران: خیام.
- رابینو، یاسنت لویی (۱۳۴۲ق)، *سفرنامه مازندران و استرآباد با شرح بلاد و نقشه جغرافیایی آن*، قاهره: الاعتماد.
- راوندی، مرتضی (۱۳۵۴)، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: امیرکبیر.
- رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۹۲)، *جامع‌التواریخ*، مصحح محمد روشن، ج ۲ و ۳، تهران: میراث مکتوب.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۲)، *تاریخ مردم ایران*، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- شوشتری، نورالله (۱۳۷۷)، *مجالس المؤمنین*، ج ۱، تهران: اسلامیه.
- فقیه محمدی، محمدمهدی (۱۳۸۵)، *تاریخ تشیع و مزارات شهرستان ساری*، قم: وثوق.
- قدیانی، عباس (۱۳۸۷)، *فرهنگ جامع تاریخ ایران*، تهران: آرون.
- قزوینی، زکریابن محمود (۱۹۹۸)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، بیروت: دار صادر.
- گیلانی، شیخعلی (۱۳۵۲)، *تاریخ مازندران*، مصحح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- مجد، مصطفی (۱۳۸۰)، *مرعشیان در تاریخ ایران*، تهران: رسانش.
- مرعشی، ظهیرالدین (۱۳۶۱)، *تاریخ طبرستان، رویان و مازندران*، تهران: شرق.
- مرعشی، محمدهاشم (۱۳۷۹)، *زیور آل داوود (شرح ارتباط سادات مرعشی با سلاطین صفویه)*، مصحح: عبدالحسین نوایی، تهران: میراث مکتوب.
- مستوفی، مبارک بن احمد (۱۹۸۰)، *تاریخ اربل*، بغداد: مکتبه الوطنیه.
- مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۸۱)، *نزهة القلوب*، تصحیح محمد دبیرسیاقی، قزوین: حدیث امروز.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ج ۱ و ۲، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- معطوفی، اسدالله (۱۳۸۷)، *گرگان و استرآباد، سنگ مزارها و کتیبه‌های تاریخی*، تهران: حروفیه.

مقاله‌ها و پایان‌نامه‌ها

- اعظمی سنگسری، چراغعلی (۱۳۵۷)، «فرمانروایان طبرستان»، بررسی‌های تاریخی، سال سیزدهم، شماره ۵، صص ۱۸۹-۲۲۶.
- ——— (۱۳۵۱)، «فریم پایگاه اسپهبدان باوندی کجاست»، بررسی‌های تاریخی، سال هفتم، شماره ۱، صص ۴۷-۵۴.
- ——— (۱۳۵۳)، «گاوبارگان پادوسپانی (بازماندگان ساسانی در رویان)، بررسی‌های تاریخی، سال نهم، شماره ۴، صص ۲۰۳-۲۴۶.
- ——— (۱۳۵۴)، «نگاهی به سوخرائیان»، گوهر، شماره ۳۳، صص ۷۲۸-۷۳۳.
- امینی کاشانی، الهام و رودگر، قنبرعلی (۱۳۹۷)، «جایگاه کوره در نظام تقسیمات جغرافیایی - اداری مسلمانان تا سده هفتم هجری قمری»، *مطالعات تاریخ اسلام*، سال ۶، شماره ۲۱، صص ۴۷-۶۰.

- باقری‌زاد گنجی، نبی‌الله و رضوی، ابوالفضل (۱۳۹۶)، «از طبرستان تا مازندران، تأملی بر دگرگونی مفهومی، جغرافیایی طبرستان از آغاز تا قرن هشتم هجری»، پژوهش‌نامه تاریخ-های محلی ایران، سال چهارم، شماره اول، صص ۹۷-۱۱۰.
- جلیلی، مینا (۱۳۹۶)، بررسی تطبیقی زمینه‌های روی کار آمدن علویان طبرستان و آل بویه»، استادان راهنما: سیده لیلا تقوی، بهرام امانی، زنجان: دانشگاه زنجان.
- خلیفه، مجتبی و حسن‌نژاد، زمانه (۱۳۹۱)، «تجارت در قلمرو باوندیان اسپهبدیه طبرستان»، مطالعات تاریخ اسلام، سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۲۷-۵۲.
- رازپوش، شهناز (۱۳۷۴)، «قاروندیان و باوندیان در تاریخ ایران»، تحقیقات اسلامی، شماره‌های ۱ و ۲، صص ۸۹-۹۹.
- رجبی، معصومه (۱۳۹۵)، پراکندگی جغرافیایی فرق مذهبی در ایران تا پایان قرن دوم هجری، استاد راهنما: سیده لیلا تقوی، زنجان: دانشگاه زنجان.
- شورمیج، محمد و رضایی، رمضان (۱۳۹۷)، «چگونگی استقرار و تثبیت تشیع امامی در طبرستان»، ادیان و عرفان، سال پنجاه‌ویکم، شماره دوم، صص ۲۵۳-۲۷۲.
- قائمی، جمشید (۱۳۸۸)، «نگاهی به تاریخ سیاسی - نظامی شهر همیشه از ورود اسلام تا هجوم مغولان»، مسکویه، سال ۳، شماره ۱۰، صص ۱۷۲-۱۹۰.
- مهربانی، ملیحه و دیگران (۱۳۹۸)، «منازعات سیاسی و ایدئولوژیک اسماعیلیان نزاری و باوندیان طبرستان در عصر سلجوقیان با توجه به بستر جغرافیایی و شرایط منطقه»، نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، سال یازدهم، شماره سوم، صص ۱۸۵-۲۰۱.
- یوسفی، صفر (۱۳۸۶)، «سیر تحولات شهر نور در بستر تاریخ»، پژوهش‌نامه تاریخ، سال دوم، شماره هفتم، صص ۱۳۹-۱۶۲.
- ————— (۱۳۸۷)، «سیر تحول دین و مذهب در مازندران»، فقه و تاریخ تمدن، سال چهارم، شماره شانزدهم، صص ۱۹۲-۱۶۷.